

متن پرسش

با سلام: استاد کجای کار من اشتباه است؟ چرا با من حرف نمی زنید؟ از من نا امید شدید؟ اشتباهاتم زیاد است ولی جهتم عوض نشده. خیلی از بهبودی اوضاع دلسرد می شوم وقتی جواب پرسش های مرا نمی دهید، خدا را صدا می زنم اما با پاسخ های شما جواب او را می شنوم اگر تقدیر من سر کردن روزگار در تیمارستان است بمن بگوئید راضی هستم. فقط اگر خدا همین را بخواهد. من که دیگر به درد نمی خورم در جامعه نمی توانم جایگاهی داشته باشم و در ساختن گلستانی که گفتید مشارکت کنم. همه درها به رویم بسته شده، من دختر خانه نشین نیستم. اما انگار تقدیر این است، ممکن است به نحوی در کارم گشایشی حاصل شود؟ راستش امیدم در حال اتمام است و همینطور انگیزه ام. دوست داشتم از جوانی ام بیشتر استفاده کنم اما نشد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نگران خود نباشید به تقدیری که خداوند برایتان پیش آورده، راضی باشید خداوند هم همین را دوست دارد. موفق باشید